

## ساختار زندگی شهر در ایران دوران اسلام

• دکتر سید ابوالفضل رضوی

### سرآغاز

شهر به عنوان دستاورد حیات جمعی انسان سهم زیادی در روند تکاملی تمدن او داشته است. شهرنشینی در ایران هم که در نتیجه‌ی تحولات تاریخی دوران اشکانی و ساسانی شکل مشخص به خود گرفت، نقش مهمی در روند تمدن ایران داشته است. از زمان ساسانیان به بعد، شهر و روستا فاصله‌ی محسوسی پیدا کرد و شهرها کارکرد مشخص‌تری به خود گرفتند. ساختار زندگی شهری نیز در همین دوره و تحت تأثیر شرایط تاریخی آن صورت مشخص یافته است. از این زمان، فرم و ساختار زندگی شهری صورت منسجمی به خود گرفته و تحت تأثیر چهار عامل اصلی «کاخ»، «معبد»، «استحکامات» و «بازار» که می‌توان آن‌ها را در سه بخش «کهن‌دژ»، «شارستان» و «ریض» معرفی کرد، نمود عملی پیدا کرده است. ساختار زندگی شهری که از اراده‌ی حکومتی تأثیرپذیری زیادی داشت و البته بعد از مرتبه‌ی حکام، از نوعی پویایی اجتماعی و اقتصادی برخوردار بود؛ در دوران اسلامی نیز تداوم یافت. با وجود این، فرهنگ و نگرش اسلامی شهرنشینی را تحت تأثیر قرار داد و تا اندازه‌ای بافت و ساخت آن را دگرگون کرد. از این پس، شهر ایرانی به لحاظ ساختاری ترکیبی از ویژگی‌های عصر ساسانی و ویژگی‌های خاص دوران اسلامی را در خود داشته است. در هر دو دوره ساخت سیاسی حاکم که با نهاد دین نیز ارتباطی تنگاتنگ داشت، تأثیر بیشتری بر ساختار حیات شهری می‌گذاشت و موجب می‌شد که شهرهای مملکت ایران بیشتر به عنوان یک مرکز سیاسی که کارکرد اداری - اجرایی پررنگ‌تری داشتند، مطرح باشند. شهر و شهرنشینی را می‌توان بر اساس دیدگاه‌های متفاوتی مورد مطالعه قرار داد. اقتصاددانان، سیاستمداران، مورخین، جغرافی‌نویسان، جامعه‌شناسان، متخصصین شهری، فلاسفه، فقها و دیگران هر کدام با دیدگاه خاص خود به شهر و شهرنشینی می‌نگرند. در این مقاله، پس از مختصر نگاهی به شهر از منظر جامعه‌شناختی، به تکوین و چگونگی ساختار حیات شهری در عصر ساسانی پرداخته می‌شود و آنگاه با در نظر داشتن نوع تأثیرگذاری آن بر شهرنشینی دوره‌ی اسلامی و طرح نظرات برخی از محققین در این خصوص، با رویکردی تاریخی چگونگی ساختار زندگی شهری در ایران دوره‌ی اسلامی تا زمان حمله‌ی مغول مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### جایگاه شهر در ساختار حیات جمعی

شهر یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین ابداعات بشری است. از زمان پیدایش نخستین شهرها تاکنون، پیشرفت و انحطاط تمدن‌ها رابطه‌ی نزدیکی با پیشرفت و زوال شهرها داشته است. اگرچه شهر دستاورد حیات جمعی انسان و مناسبات ناشی از آن بوده و از این روی نسبت به حیات جمعی مقوله‌ای ثانوی محسوب می‌شود، اما بر همگان آشکار است که شهر در روند تکاملی تمدن انسانی نقش بسیار مهمی داشته است. پیدایش شهرها در مرحله‌ی نخست حاصل استقرار نسبی انسان در یک قلمرو، افزایش جمعیت در درون آن، تجربه‌اندوزی انسان، تنوع یافتن فعالیت‌های وی و تخصصی کردن آن‌ها، روابط متقابل با سکونت‌گاه‌های دیگر و ملاحظات اقلیمی و تاریخی بوده است. لیکن پس از شکل‌گیری و تثبیت موقعیت، شهرها نقش مهمی در شتاب بخشیدن به روند تمدنی انسان داشته‌اند. از این پس، مفاهیم شهر و انسان متمدن با یکدیگر عجین شده و شهرنشینی نقش به‌سزایی در روند تکاملی زیست جمعی ایفا کرده است. البته نقش‌آفرینی شهر به طریق فوق، صورت تدریجی داشته و فرم و کارکردهای آن با تکوین و چگونگی ساختار حیات جمعی همراه بوده است. در همین خصوص، فرآیند تکوین و تکامل حیات شهری و فاصله گرفتن تدریجی آن از روستا و همین‌طور نسبت میان این دو مفهوم در ادوار مختلف تاریخی و در میان اقوام و ملل مختلف نیز نکته‌ی مهمی است. از این جهت، روستا را مکان فعالیت‌های اولیه، مکانی که انسان در ارتباط مستقیم با طبیعت قرار دارد و قوت و نیازهای خود را از آن فراهم می‌کند در نظر می‌گیرند. در حالی که شهر به‌عنوان محل تنوع فعالیت‌ها، کمتر به فعالیت‌های مرتبط با طبیعت می‌پردازد و تخصصی‌تر عمل می‌کند. می‌توان گفت شهر جایی است که اکثریت ساکنان آن به کارهایی غیر از بهره‌برداری از زمین و دام‌پروری مشغول هستند. مهم آن نیست که در شهر کشاورزی وجود نداشته باشد، بلکه مهم این است که کشاورزی فعالیت اصلی شهرنشینان به حساب نمی‌آید. به هر ترتیب، همین وجه متنوع کارکردهای شهر است که ساختار حیات شهری را از روستا متمایز کرده و در روند تمدنی انسان نقش آفریده است (مفهوم شهر، ۱۳۵۸: ۲۰-۱۲؛ خیرآبادی، ۱۳۷۸: ۷۸) ساخت و کارکردهای حیات شهری تمامی جوانب زندگی انسان شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. انسان شهرنشین به موازات دور شدن تدریجی از طبیعت و به همراه تنوع بخشیدن به فعالیت‌های خود، کارکردهایش را عقلانی کرده و با محاسبه و دقت آن‌ها را تنظیم می‌کند. نظم و ترتیب فرصت‌اندیشیدن بیشتری به او می‌دهد و این خود رفتارهای او را عقلانی می‌کند. انسان شهرنشین حتی به ایمان و عقیده‌ی خود نیز عقلانی‌تر می‌نگرد و تمایل بیشتری به دین اخلاقی - عقلانی دارد. (ترنر، ۱۳۷۹: ۱۶۹)

شهر با ویژگی‌های این‌چنینی و ساختار پیچیده‌ی خود، بنابر علل متفاوتی به وجود آمده و کارکردهای مختلفی از خود نشان داده است. بحث پیرامون علل پیدایش شهرها و کارکردهای حیات شهری خارج از حوزه‌ی بحث این مقاله است؛ اما باید این نکته را در نظر داشت که در ایران نیز شهرها به علل مختلف سیاسی، اقتصادی، اعتقادی، و احیاناً فرهنگی به وجود آمده و کارکردهای متفاوت سیاسی، اقتصادی، اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی از خود نشان داده‌اند. البته چنان‌که خواهد آمد، بنابر ویژگی‌های جامعه‌شناختی تاریخ ایران، تأثیرگذاری عامل سیاسی و همین‌طور کارکردهای سیاسی شهرها، مهم‌تر و فراگیرتر بوده و پیدایش و تدویم ساختار بسیاری از شهرها مستقیم یا غیرمستقیم با اراده و نوع کنش طبقات حاکمه ارتباط داشته است.

### حیات شهری در ایران قبل از اسلام

#### الف) لفظ و معنای شهر

شهر در اوستا و زبان فارسی باستان به صورت «xšaθra» و در زبان سانسکریت به صورت «kṣātra» آمده است. این اصطلاح بار معنایی وسیعی داشته و به شهر و ایالت و کشور و حکومت و پادشاهی، به طور عام اطلاق می‌شده است. با گذشت زمان، دایره‌ی مفهومی شهر نسبت به دوره‌ی باستان محدود شده و وسعت معنایی خود را از دست داده است. در وسیع‌ترین معنا «xšaθra» از مصدر «xšaya» به معنای پادشاهی، شاهی کردن و فرمان راندن، آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳/۱۴۶۰) در روزگار ساسانیان شهر با عنوان «شهرستان štr'st'n/šahrestān» به کار می‌رفته است. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۴۲) در همین عصر، مجموع

**در شهرهای عصر ساسانی، میان سلسله مراتب اجتماعی و چگونگی فرم شهری مطابقت وجود داشت. در این دوره چهار عامل اصلی «کاخ»، «معبد»، «استحکامات» و «بازار» مراکز ثقل زندگی شهری بودند و دیگر عوامل را تحت تأثیر خود قرار می‌دادند**

شهرهای مدائن را به زبان سریانی «ماحوزه Mahoze» می‌خواندند و «ماحوزه ملکا» به معنی شهرهای پادشاه بوده است. (کریستین سن، ۱۳۷۲: ۱۳-۵۱۱) با این وصف، در عصر ساسانی هم، لفظ شهر معنای وسیع قبلی را با خود داشته است.

در این زمینه آنچه مهم می‌نماید، هم‌خوانی اصطلاح شهر با پادشاهی و فرمان راندن در وسیع‌ترین معنای آن است، که بر این اساس می‌توان چگونگی ساختار زندگی شهری و نقش شاخص ساخت سیاسی در جهت دادن به این ساختار کلی را از آن استنباط کرد. واژه‌ی شهر با مفهوم حکم راندن و حکومت یکی بوده و به کار بردن الفاظی همچون «شهریار»، «شهرآگیم»، «شهربان» و «شاهنشاه» از این ارتباط مفهومی حکایت دارد.

**ب) تکوین حیات شهری**

پیدایش شهر و تکوین شهرنشینی در ایران تابع تحولات تاریخی و چگونگی ساختار اجتماعی آن بوده است. شهر مرکز ثقل زندگی اجتماعی ایرانیان محسوب می‌شده و ساختار آن متأثر از موقعیت طبیعی و اقلیمی و نظام سیاسی حاکم بر مملکت بوده است. روند شکل‌گیری شهر و تداوم شهرنشینی در ایران باستان سیر تدریجی خاص خود داشته است. به نظر می‌رسد که آغاز و پیشرفت شهرنشینی، به علت مشکلات طبیعی و اقلیمی و چگونگی توزیع جمعیتی در آن، تا حدودی با تأخیر آغاز شده و تا دوره‌ی اشکانی و به‌ویژه عصر ساسانی، روند آرامی داشته است. (تقوی نژاد دیلمی، ۱۳۶۶: ۱۸-۱۵) تا این زمان، فعالیت اصلی مبتنی بر زمین (کشاورزی و دامپروری) بوده و فاصله‌ی شهر و روستا چندان محسوس نبوده است. ورود ایران به جرقه‌ی تجارت آن زمان و کارکرد تولیدی و مبادله‌ای شهرها که از زمان اشکانی‌ها آغاز شد، در دوره‌ی ساسانی به اوج خود رسید و در پرتو آن، شهرنشینی از رشد فزاینده‌ای برخوردار شد. شهرت پادشاهان ساسانی به عنوان بنیان شهرها، در منابع جایگاه ویژه‌ای دارد. (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۱۹-۲۱۸؛ استخری، ۱۳۶۸: ۱۳-۱۱۰) گویا در این زمان، حدود ۱۰۴ شهر وجود داشته که تولیدات خود را با ممالک مختلفی همچون چین، هند و حبشه مبادله می‌کرده و رونق تجاری ویژه‌ای داشته‌اند. (تشکری، ۲۵۳۵: ۳۸-۳۴) از این، پس شهرنشینی نقش به‌سزایی در چگونگی ساختار زندگی ایرانیان داشته است.

**ج) ساختار حیات شهری**

به لحاظ ساختاری هم شهرهای ایران این زمان، ویژگی‌های جامعه‌شناسی خاص خود داشته‌اند. در شهرهای این زمان دو بعد مادی و معنوی حیات جمعی در هم آمیخته بود. امور اجرایی و عملی شهر و آنچه به معیشت و زندگی روزمره‌ی ساکنان مربوط می‌شد، با نگرش متافیزیکی خاصی که روح و روان آن‌ها را تغذیه می‌کرد، یکی شده و شهر را به عرصه‌ی فعالیت و عبادت ساکنان تبدیل کرده بود. قدس و عرف، خیر و شر، روشنایی و ظلمت، نیکی و پلیدی که تمامی از اراده‌ی ایزد واحدی ناشی می‌شد، در امور اجرایی نیز وجود حاکم واحدی که ممکن بود اراده‌ی نیک و بد، اندیشه‌ی خیر و شر و نگرش روشن یا ظلمانی داشته باشد، ضرورت می‌بخشید. با این وصف، شهر این دوره، تبلور حکومت و مملکت و آنچه از آن با عنوان ایران یا ایران‌شهر یاد می‌شود، بوده است. شهر این زمان مرکز استقرار حکومت (به عنوان مدیر اجرایی، تأمین‌کننده‌ی نظم و امنیت، ناظر بر فعالیت‌های اقتصادی و شاهد رشد ثروت و مکنند بود) و مرکزی فرهنگی (که نیروهای فکری و اندیشه‌های الهی و ارزش‌های مربوطه را در خود گرد می‌آورد) به شمار می‌رفت. در راستای تبلور

شهر یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین ابداعات بشری است. از زمان پیدایش نخستین شهرها تاکنون، پیشرفت و انحطاط تمدن‌ها رابطه‌ی نزدیکی با پیشرفت و زوال شهرها داشته است

## ایران دوران اسلام

این دو دیدگاه مادی و معنوی در صورتی واحد، شهر ایرانی نیاز به مدیری (حاکمی) داشت تا سرزمین و انسان‌های ساکن آن را به لحاظ اقتصادی و اجتماعی تأمین کند و در مقابل ناملایمات و مشکلات آن‌ها را ایمنی ببخشد. نزد ایرانیان دین، عقل و پادشاه به عنوان نیروهای هدایت جمعی به حساب می‌آمدند و نظر بر ارتباط تنگاتنگ دین و دولت، پادشاه نماد دین و دنیا بود و سرنوشت عقل جمعی از اراده‌ی او تأثیر می‌پذیرفت. به نوعی، همه چیز در شخصیت و اراده‌ی شاه خلاصه می‌شد. (فلامکی، ۱۳۶۶: ۵) البته اقلیم و جغرافیا در شکل این مدیریت (حکومت) و چگونگی تأمین اقتصادی - اجتماعی و ایمن بخشی رعایا نقش مهمی داشت. همین طور در پیچیدگی رابطه‌ها و دگرگونی‌های پی‌درپی قاعده‌ها و ضابطه‌ها تأثیرگذار بود. منتها در نگاه کلی همین مدیران اجرایی (حکام) بودند که در پیچیدگی روابط و نوع نقش‌آفرینی رعایا و قشربندی و نظام طبقاتی جامعه، نقش تعیین‌کننده داشتند. محدودیت‌های معیشتی و لزوم تربیت و آماده‌سازی نیروهای انسانی مهارت یافته در محدوده‌ای مشخص (شهر)، حکام شهری را بر آن می‌داشت تا هر دسته از این نیروها را با توجه به تخصص و صلاحیتشان در نظامی ویژه (طبقه، قشر) محصور نگه دارند تا این مهارت‌ها منظم و متداوم اعمال شود. (نامه‌ی تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۵۷؛ فلامکی، ۱۳۶۶: ۴-۶) به احتمال زیاد راز طبقه‌بندی شبه‌کاستی ایران عهد ساسانی و طبقاتی بودن عهد قبل از آن‌ها - که البته حالت کاستی نداشت - در همین واقعیت نهفته بود. فرم و سیمای شهرها نیز تا حدی از همین مقوله‌ها تأثیر می‌پذیرفت. عرصه‌ی جغرافیایی فعالیت کنشگران صحنه‌ی اقتصادی و اجتماعی و فضای سکونت طبقات مختلف در شهرها، از کارکرد مدیران شهری اثر می‌پذیرفت و هر کس با توجه به حرفه، دین و جایگاه طبقاتی در بخش و محله‌ی ویژه‌ای از شهر فعالیت و سکونت داشت. تأثیرگذاری چهار عامل اصلی «کاخ»، «معبد»، «استحکامات» و «بازار» به عنوان عناصر کالبدی در سیمای شهر و تقسیم آن به سه بخش «کهن‌دژ»، «شارستان» و «برص» و ارتباط آن با توزیع جمعیت شهری در این دوره نیز از همین واقعیت ناشی می‌شده است. (تقوی نژاد دیلمی، ۱۳۶۶: ۱۷۱) این نکته را فراموش نکنیم که با وجود تمامی این‌ها، بعد از مرتبه‌ی مدیران (حکام) یک پویایی اجتماعی و اقتصادی در جامعه وجود داشت و بر اساس آن هر کسی می‌توانست حداقل در درون طبقه‌ی خویش، به هر درجه‌ای از ثروت، مکنّت و موقعیت دست یابد.

نقش مؤثر دستگاه سیاسی در روند و ساختار شهرنشینی اگرچه در مقوله‌هایی همچون برقراری امنیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تلاش در جهت رام کردن طبیعت و سازگاری اقلیم، مبارزه با عوامل غیرمترقبه و بلایای طبیعی و ایجاد نظم و ترتیب سازمانی نقشی مثبت و پویا تلقی می‌شد، اما این مهم که انحصار مالکیت (به معنای عام آن)، در دست حکومتی بود که با حق انحصاری خویش مانع از شکل‌گیری ساختار زندگی شهری براساس اعتبار و قرارداد متقابل می‌شد، کارکردی منفی به حساب می‌آمد. اگرچه همیشه طبقات اجتماعی وجود عینی داشت و در چهارچوب خاص خویش از نوعی پویایی نیز برخوردار بودند، اما این طبقات اصالت ماهوی نداشته و در برابر حکومت وضعیتی ناپایدار داشتند. از این روی نمی‌توانستند در عرض قدرت حاکم بر ساختار زندگی جمعی تأثیرگذار باشند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۵-۱۴؛ ولی، ۱۳۸۰: ۸۱-۷۴؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۳۵-۳۴) در شهرهای عصر ساسانی، میان سلسله مراتب اجتماعی و چگونگی فرم شهری مطابقت وجود داشت. در این دوره چهار عامل اصلی «کاخ»، «معبد»، «استحکامات» و «بازار» مراکز نقل زندگی شهری بودند و دیگر

عوامل را تحت تأثیر خود قرار می‌دادند. این مطلب وقتی جالب‌تر می‌شود که تقسیم‌بندی طبقات چهارگانه در این عصر را بر اساس مطالب نامه‌ی «تنسر» در نظر داشته باشیم. در نامه تنسر آمده است که: «مردم در دین چهار اعضا دارند و در بسیار جای در کتب دین بی جدال و تأویل و خلاف اقاویل، مکتوب و مبین است، که آن را اعضاء اربعه می‌گویند و سر آن اعضاء پادشاه هست، عضو اول اصحاب دین و این عضو دیگر باره بر اصنافست: حکام و عباد و زهاد و سندن و معلمان، عضو دوم مقاتل، یعنی مردان کارزار و ایشان بر دو قسمند: سواره و پیاده، بعد از آن به مراتب و اعمال متفاوت، عضو سوم کتاب و ایشان نیز بر طبقات و انواع: کتاب رسایل، کتاب محاسبات، کتاب اقصیه و سجالات و شروط و کتاب سیر و اطباء و شعرا و منجمان داخل طبقات ایشان و عضو چهارم را مهنه خوانند و ایشان برزبگران و راعیان و تجار و سایر محترفه‌اند...» (نامه‌ی تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۵۷) از این روی آشکار می‌شود که فرم زندگی شهری و سلسله مراتب آن با تقسیم‌بندی اخیر مطابقت کامل داشته است.

با توجه به آن‌چه آمد، می‌توان گفت در ایران باستان ساختار حیات شهری بیشتر از ساخت سیاسی و موقعیت جغرافیایی و اقلیمی شهر تأثیر پذیرفته و کارکردهای اقتصادی - تجاری، اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی شهرها تحت تأثیر کارکردهای سیاسی آن‌ها بوده است.

### حیات شهری در ایران دوره اسلامی

#### الف) تأثیر گذاری اسلام بر ساختار زندگی شهری

در خصوص رابطه‌ی میان نگرش و ایدئولوژی اسلامی با مقوله‌ی شهرنشینی و تأثیر گذاری مثبت یا منفی در این زمینه، نمی‌توان با قاطعیت سخن گفت. این تأثیر گذاری بر فضای کالبدی شهر و ویژگی‌های ساختاری آن متفاوت بوده است. این مسأله، یعنی نسبت میان اسلام و پدیده‌ی شهرنشینی توجه زیادی را به خود جلب کرده است. اغلب حیات شهری مسلمانان را تداوم سنت‌های باستانی که ایدئولوژی اسلامی نیز در آن تأییدی گذاشته است، می‌دانند. «استرن» در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت (سرشت) شهر اسلامی» ساختار زندگی شهری دوره‌ی اسلامی را به‌طور مشخص تداوم ساختارهای قبلی می‌داند. از نظر وی، ظهور اسلام و فتوحات مسلمانان به آرامی صورت گرفت و برخلاف تهاجم ژرمن‌ها به روم، ساختار زندگی قبلی را در هم نریخت. زندگی صنعتی و تجاری شهرهای متصرفی، هم‌چون گذشته روال عادی خود را از سر گرفت و شهر تنها در کلیت، شکل و شمایل اسلامی به خود گرفت. وی حتی فضای کالبدی شهر و مراکز مهمی هم‌چون بازار، حمام، حصار، دروازه‌ها و مسافرخانه‌ها (کاروانسرا) را نیز برگرفته شده از دوران گذشته می‌داند. از نظر وی، ایران و آن قسمت از بیزانس که به تصرف مسلمانان درآمد؛ در این زمینه نقش مؤثری داشتند؛ منتها از آن جهت که در این قسمت از بیزانس مدت‌ها قبل از تصرف آن به دست مسلمانان، تشکیلات جمعی و روح شهروندی مشترک از میان رفته و در ایران هم از عهد ساسانیان به بعد، نشانه‌ای از ساختار جمعی و تشکیلات مستقل شهری وجود نداشت، مسلمانان در این زمینه (داشتن تشکیلات جمعی مستقل) بهره‌ای نبردند و شهرها از همان آغاز در سیستم متمرکز اعمال قدرت، ثبات گرفتند. شهرهای نوظهور اسلامی هم بیشتر در راستای نیازهای نظامی به وجود آمدند و این ساختار عشیره‌ای بود که در بافت و سیمای آن‌ها نقش مؤثر ایفا کرد. همین امر به‌علاوه موقعیت جغرافیایی و اقلیمی خاورمیانه، تشتت جمعیتی شهرهای آن و اختلافات فرقه‌ای و مذهبی موجب می‌شد که شهرهای اسلامی با وجود تأکید ایدئولوژی اسلامی بر هماهنگی و وحدت میان ساکنان، از هماهنگی و انسجام لازم برخوردار نباشند و مدام درگیر اختلافات قومی، محله‌ای، مذهبی، دینی، فرقه‌ای و اقتصادی باشند. از نظر «استرن» زندگی شهری دوره‌ی اسلامی، که در همه چیز تداوم سنت‌های ایرانی و بیزانسی بود، به خاطر ویژگی‌های سیاسی - اقتصادی این دوره، مجالی برای دگرگونی ساختاری خود در جهت پذیرش روح جمعی به دست نیامد. (Stern, ۱۹۷۰: ۲۵-۳۳)

«حورانی» در مقاله‌ای با عنوان «شهر اسلامی» ضمن این که روند پیدایش شهر اسلامی و ارتباط آن با روستا را نشان می‌دهد؛ به این مهم می‌پردازد که اصولاً راز اصلی تداوم و رونق حیات شهری، تداوم فعالیت‌های اقتصادی در شهر و حمایت نظام‌های سیاسی از این فعالیت‌ها بوده است. از این حیث، شهرنشینی قبل از این

که با مقوله‌ی دین در ارتباط قرار گیرد، حیات خود را مدیون کارکرد اقتصادی و حمایت حکومت از این دسته کارکردهاست. از این روی، در دوره‌ی اسلامی هم ساختار زندگی شهری با ساخت سیاسی و اقتصادی جامعه در ارتباط بوده و تأثیرگذاری اسلام در قالب این دو مقوله قابلیت تجلی داشته است. وی که همانند استرن به فقدان تشکیلات جمعی مستقل در شهرهای اسلامی معتقد است، تأثیرگذاری دیدگاه حقوقی اسلام (برابری امت) را در این خصوص چندان دخیل نمی‌داند. در همین ارتباط، نظر «ماسینیون» مبنی بر ظهور انجمن‌های صنفی به عنوان تشکیلاتی مستقل در شهرهای اسلامی را نیز مورد انتقاد قرار داده است. حورانی سپس به این موضوع می‌پردازد که نبود تشکیلات جمعی در شهرهای اسلامی به معنای فقدان شهر در این قلمرو نیست. شهر اسلامی را دارای ویژگی‌های خاص خود می‌داند و به استناد تحقیق «ژان اوبن» در زمینه‌ی مقایسه‌ی شهرهای چین و قلمرو اسلامی، شهرهای اسلامی را فعال و پویاتر دانسته و از تحرک آن‌ها در مراحل از تاریخ سخن می‌گوید. وی ویژگی‌های خاص شهر در قلمرو اسلامی را خارج از تعلقات اسلامی و از منظر ارتباط متقابل شهر و روستا بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که هر دو منطقه‌ی شهری و روستایی در جهت تأمین امنیت، عمران و آبادانی راه‌ها، برقراری نظم و هموار کردن طرق فعالیت‌های اقتصادی، برتری حکومت را پذیرفته و به آن تن داده‌اند. این ویژگی چندان به اسلام مربوط نبوده است؛ منتها در دوره‌ی اسلامی، تحت تأثیر دو عامل، یکی ظهور قدرت‌های بزرگ در جنب نهاد خلافت و علاقه‌ی آن‌ها به تمرکز و تمامیت‌خواهی و دیگر رابطه‌ی نزدیک علما و تجار که با قدرت حاکم در ارتباط بودند و در رهبری شهر نقش ایفا می‌کردند، جریان اخیر تقویت شده و شهر هرچه بیشتر ماهیت سیاسی - اجرایی پیدا کرده است. البته این رهبریت سیاسی در دوران اسلامی با جامعه‌ی شهری کاملاً بیگانه نبوده و نمی‌توانسته به‌طور کلی خواسته‌های آن‌ها را نادیده بگیرد. همین علماء و تجار که اعم از قضات، دیوان‌سالاران، رؤسای صنعتگران و پیشه‌وران، رؤسای محلات، شیوخ مناطق، رؤسای اقلیت‌های دینی و مذهبی بوده‌اند و لذا می‌توان آن‌ها را «رئیس‌البلاد» نامید، هموارکننده‌ی ارتباط متقابل حکام و رعایای شهری بوده‌اند. در آخر، حورانی ضمن این که نقطه نظرات «کاهن» و «اوبن» را در تأیید نظریات خود می‌آورد، نتیجه می‌گیرد که بسیاری از این ویژگی‌ها در شهرهای دوره‌ی میانه‌ی بیزانس هم وجود داشته و وجود آن‌ها در قلمرو اسلامی، صرفاً به سبب ظهور اسلام به عنوان یک دین نبوده است. به هر ترتیب، با وجود این که حورانی می‌پذیرد تمدن اسلامی یک تمدن شهری است، تاووم ساختار و کالبدهای قدیمی شهر را هم‌چنان مهم می‌شمرد. (۲۵-۱۹۷۰: Hourani)

«ایرام لاپیدوس» هم در تحلیل ویژگی‌های ساختاری شهرهای اسلامی تا حدودی به نظرات استرن و حورانی معتقد است. وی در توضیح رابطه میان حاکم و رعایا و عدم ناتوانی جامعه‌ی شهری در تعیین حکام به‌جز در مواردی استثنایی، به تشتت ساکنان شهرها و اختلافات قومی، قبیله‌ای و دینی و فرقه‌ای آن‌ها توجه می‌کند. از نظر وی، متشکل کردن این کلیت مشتت تنها در پناه کارکردهای یک حاکم نظامی امکان‌پذیر بوده است. لاپیدوس تمایل برگزیدگان شهری به حفظ منافع خود و میل آن‌ها به صلح و امنیت را در تثبیت موقعیت این حاکمان نظامی که به تدریج تشکیلات اجرایی و دیوانی را به کار می‌گرفتند، بسیار مهم می‌شمارد. (۲۳-۳۳: ۱۹۶۹: Lapidus)

از دیدگاه «وبر»، ایدئولوژی اسلامی کاملاً با اندام زندگی شهری متناسب بود و برتری اسلام در اصل نمایانگر پیروزی بخشی از هنجارهای شهری بر هنجارهای خانه‌به‌دوشی و تفوق قدرت شهری بر قدرت بیابانگردی بود. در این خصوص، ظهور اسلام از مکه و موقعیت تجاری آن، تأثیر زیادی داشته است. (ترنر، ۱۳۷۹: ۵۹)

با وجود این، به علت ویژگی‌های ساختاری شهرهای آسیایی - که مجموعه‌ای از گروه‌های طایفه‌ای و قومی متمایز و منفرد فاقد کنش عام جمعی بودند - اسلام نتوانست از این حیث وحدت و انسجامی را در این شهرها به وجود آورد. هر محله و هر بخش از شهرهای اسلامی همگونی خاص خود داشت و با محلات و بخش‌های دیگر آن تعامل و سازش‌پذیری کمتری داشت. (همان: ۱۷۹) این در حالی بود که شریعت اسلامی به لحاظ نظری مجموعه قواعدی را فراهم کرده بود که می‌بایست مسلمانان را به یکدیگر پیوند داده و آن‌ها را به عنوان «امت» وحدت و انسجام بیشتری ببخشد. شریعت اسلامی به عنوان یک قانون ثابت و نگرش ضمانت شده الهی، می‌بایست نظم و ترتیب و انسجام ساختاری را در جامعه ایجاد کند، اما به نظر می‌رسد

که در دستیابی به این مهم تا اندازه‌ای ناتوان بوده است. (همان: ۸۴-۱۸۳) وبر همین طور از ارتباط تنگاتنگ بازرگانان و اهل بازار با دستگاه دیوان‌سالاری و این که سلسله مراتب و صنوف بازار تحت نظر محتسبان تابع نظم دولتی بود سخن می‌گوید. انجمن‌های اخوتی و عیاران هم پیوند وسیعی با نواحی دورافتاده داشتند و روابطشان بیشتر منطقه‌ای بود تا شهری محض. از این روی قادر به ایجاد گروه‌های مستقل و آزاد نبوده، بیشتر غیرسیاسی عمل می‌کردند و فرصت کمتری برای عرض اندام داشتند. علماء و روحانیون هم قبل از این که جزئی از پیکره‌ی اجتماع محسوب شوند، بیشتر مؤید قدرت‌ها بوده و جزو برگزیدگان جامعه محسوب می‌شدند. (همان: ۷۹-۱۷۷) شرح وبر از ویژگی‌های ساختاری جامعه‌ی اسلامی با طرح این مسأله کامل می‌شود که در شهرهای اسلامی برتری از آن حکومت‌ها بوده و آن‌ها بوده‌اند که به صورت متمرکز و متصلب امور را اداره می‌کرده‌اند. از نظر وی، تقدم حکومت و ساختار اداری آن در جوامع شرقی و کنترل نظام اقتصادی توسط حکومت امری بسیار مهم بوده است. در این‌جا نوعی نظام سیاسی با سلطه‌ی دیوان‌سالاری وراثتی وجود داشت که به تدریج و در راستای نیازهای خود، اراضی را به طبقات نظامی واگذار می‌کرد و نوعی زمینداری وابسته به خود را به وجود آورده بود. به اعتقاد وبر در ساختار اجتماعی اسلامی هم، نظام وراثتی و زمینداری متکی بدان به سرعت شکل گرفت و ساختار شهرهای اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داد. (همان: ۶۹-۱۳۶) وی معتقد است که اسلام به عنوان دین فردی در انفعال ساختار زندگی شهری تأثیرگذار نبود بلکه این ساختار حکومت‌های اسلامی و دستگاه اداری و حقوقی آن بود که در این جهت تأثیرگذاری فراوان داشت. (همان: ۲۲) این نکته که اسلام و قوانین اسلامی فی‌نفسه مشکل‌زا نبودند، بلکه در بطن آن نگرش ویژه‌ای به ساخت اقتصادی پویایی (که شاید بتوان از آن با عنوان «امکان ظهور سرمایه‌داری» یاد کرد) وجود داشته، مورد توجه عالمانه‌ی «ماکسیم رودنسون» در کتاب «اسلام و سرمایه‌داری» نیز قرار گرفته است. وی در پرتوی جست‌وجو در قرآن و سنت و همین طور بهره‌گیری از شواهد تاریخی، نشان می‌دهد که میان اعتقادات اسلامی و رشد اقتصادی مغایرتی وجود نداشته است. (رودنسون، ۱۳۵۸: ۳۳-۴۹، ۵۹-۷۶)

نظریات «مارکس» در نظام تولید آسیایی که بر خصلت نامتمایز شهر و حومه، عدم وجود مالکیت خصوصی، خودکامگی حکومت در تمامی امور و فقدان طبقات اجتماعی واقعی تأکید می‌کند، نیز نگاهی همانند وبر در مورد شهرهای اسلامی دارد. (ترنر، ۱۳۷۹: ۲۵-۲۶)

با توجه به آنچه که آمد می‌توان گفت نگرش اسلامی اگرچه فرهنگ شهرنشینی را تحت تأثیر قرار داد، اما به لحاظ ساختاری دگرگونی چندانی در آن به وجود نیاورد و ساختار آن‌ها تا حدود زیادی همانند دوران قبل از اسلام بود. در این زمینه اهمیت اندیشه‌های ایرانی‌شهری و تداوم فرم و ساختار زندگی شهری ایرانی در دوره‌ی اسلامی، نکته‌ای است که نباید فراموش شود. حداقل از زمان قدرت‌گیری بنی‌عباس، اندیشه، سنت و تشریفات زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان سرمشق آن‌ها قرار گرفت و در پرتو تلاش ادبی ایرانی و در رأس آن‌ها «ابن مقفع» (۱۴۱م. ه. ق) این اندیشه و رسوم وارد دستگاه خلافت شد. وحدت میان دین و دولت در جامعه‌ی دارای ساختار مدنی امری بود که عباسیان به آن روی خوش نشان دادند. بنی‌عباس که در قدرت‌گیری و تثبیت قدرت بر ایرانیان اتکا داشتند، در امور اجرایی نیز به سرعت راه آن‌ها را در پیش گرفتند و اندک زمانی نگذشت که جامعه‌ی اسلامی در اکثر نقاط غلب قلمروی خود، ساختار قبلی ایران را با عناوین

**نگرش اسلامی اگرچه فرهنگ شهرنشینی را تحت تأثیر قرار داد، اما به لحاظ ساختاری دگرگونی چندانی در آن به وجود نیاورد و ساختار آن‌ها تا حدود زیادی همانند دوران قبل از اسلام بود. در این زمینه اهمیت اندیشه‌های ایرانی‌شهری و تداوم فرم و ساختار زندگی شهری ایرانی در دوره‌ی اسلامی، نکته‌ای است که نباید فراموش شود**

و مفاهیم اسلامی به کار گرفت. سیر اندیشه‌پردازی بزرگان مسلمان در این عصر و بهره‌گیری آن‌ها از اخلاق شهریارانی نیز از همین واقعیت حکایت دارد. (لمبتون، ۱۳۷۴: ۱۰۶-۱۰۵)

#### ب) روند تاریخی زندگی شهری در دوره‌ی اسلامی

شهر دوره‌ی اسلامی به لحاظ ساختاری تداوم عصر ساسانی بود، اما در عین حال دگرگونی‌هایی نیز پذیرفت. وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهر هم‌چنان متداوم بود؛ اما سازمان‌های دینی نقش مهم‌تری در امور یافته و مراکز دینی همانند مسجد، مدرسه و خانقاه نقش بیشتری در چگونگی فضای کالبدی شهر ایفا کردند. دایره‌ی محصور طبقاتی درهم شکست و پویایی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراگیری بر جامعه حاکم شد. فاصله‌ی میان شهر و روستا کمتر شد و شهر و روستاهای پیرامون آن در نظام‌هایی منطقه‌ای با یکدیگر پیوند خوردند و مجموعه هم‌بسته‌های پدید آوردند. همبستگی میان فعالیت‌های کشاورزی و صنایع دستی و پیشه‌وری با همبستگی شهر و روستا تکمیل شد و شهرها و روستاها را به یکدیگر نزدیک کرد. تداوم ساختارهای کهن در درون یک امپراتوری گسترده به همراه برابری و تعاونی که ایدئولوژی اسلامی مدعی آن بود، شهرنشینی را در قرون سوم و چهارم هجری از رونق فراوانی برخوردار ساخت و در کنار این رونق فرم و ساختار شهرها نیز صورت ویژه‌ای به خود گرفت. (اشرف، ۱۳۵۳: ۱۱-۱۰)

روند شهرنشینی در این دوران یکسان نبوده و شهر ایرانی فراز و نشیب‌های چندی از سرگذرانده است. ورود اعراب و تفوق تدریجی ایدئولوژی اسلامی بر ایران اگرچه ساختار شهرنشینی را به‌طور کلی دگرگون نکرد، اما تأثیرات زیادی بر آن گذاشت. تسلط اعراب بر ایران و سایر قلمروهای متصرفی، در مقایسه با آن‌چه که در اروپای قرن پنجم میلادی (تسلط ژرمن‌ها و سقوط روم غربی) رخ داد، آرام‌تر و به دور از ویرانی و ایجاد دگرگونی کامل بود. (Stern, ۱۹۷۰: ۳۲) دین فاتحان دین صلح و آرامش بود، شهر و شهرنشینی را بها می‌داد و بنیان و ساختار شهرنشینی را مردود نمی‌دانست. (ترنر، ۱۳۷۹: ۵۹؛ رودسون، ۱۳۵۸: ۴۹-۳۳) از سوی دیگر زندگی روزمره‌ی فاتحین روزبه‌روز ساختار پیچیده‌تری می‌گرفت و کارگزاران سیاسی آن نمی‌توانستند به شهر به عنوان عنصری اصلی در نظام سیاسی مشرق زمین بی‌توجه باشند. به‌ویژه از این جهت که در امور اجرایی تجربه‌ی قبلی نداشتند هرچه بیشتر به تجارب اجرایی مردم مغلوب روی آوردند و این نیز اهمیت شهر را به عنوان مرکز اجرایی دوچندان کرد. در این زمینه صرف نظر از دوران اولیه‌ی فتوحات، شهرهای ایران به جز در مواردی چند در مقابل فاتحان ایستادگی شدید و نافرمانی نکردند و این هم در حفظ اوضاع قبلی مؤثر بود. (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۵۷-۱۵۴) این در حالی بود که در هنگام فتوحات عرب شهرنشینی در ایران از رونق نسبی برخوردار بود. از این روی طبیعی می‌نمود که حیات شهری در ایران روند قبلی خود را ادامه دهد و با گسست جدی مواجه نشود. چنان که در مبحث قبلی مطرح شد، برخی ساختار شهری دوران اسلامی را تداوم شهرنشینی دوران قبل از اسلام می‌دانند و حتی میان شهرهای نوظهوری که اغلب در جهت نیازهای نظامی و سیاسی به وجود آمد و بیشتر ساختار عشیره‌ای و کالبد مخصوص به خود داشتند، با شهرهای به‌جامانده از قبل فرق می‌گذارند. (Stern, ۱۹۷۰: ۳۲-۳۳) در این‌جا این سؤال اصلی مطرح می‌شود که در ایران به عنوان یکی از وسیع‌ترین قلمروهای متصرفی که شهرنشینی آن دارای سوابق قبلی بود، روند زندگی شهری تا چه اندازه و چگونه تداوم یافت. در این زمینه نمی‌توان پاسخ صریحی ارائه داد. در خصوص این موضوع

**زندگی اجتماعی شهرنشینان بدون وجود قواعد و مقررات خاصی که ارتباط متقابل میان اقشار و گروه‌های مختلف شهری و مناسبات میان آن‌ها و طبقه‌ی حاکمه را تنظیم کند، امکان‌پذیر نبود. این مقررات که حاصل تجارب دیرپای زندگی جمعی ایرانیان بود، در دوره‌ی اسلامی ماهیت جدیدی به خود گرفت و ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داد**

## ایران دوران اسلام



گزارش‌های منابع تاریخی نارساست و حتی از وضع واقعی شهرها در زمان فتوحات اطلاعات اندکی ارائه می‌دهند. (Stern, ۱۹۷۰: ۳۲-۳۳) منتها می‌توان گفت روند شهرنشینی، حداقل تا نیمه‌ی قرن دوم هجری اگر با مشکلات جدی مواجه نشده باشد، دچار انفعال سیاسی - اقتصادی شده است. به لحاظ کمی هم شهرهای زیادی در این دوره به وجود نیامده‌اند. طبیعی بود که با از میان رفتن حکومت متمرکز و سازمان‌یافته‌ی ساسانی که توجه زیادی به رونق حیات شهری داشت، کارآمدی زندگی شهری در عرصه‌های مختلف روند نزولی به خود بگیرد. سوابق اجرایی نداشتن فاتحان و تعامل ناپذیری آن‌ها با مردم ایران در ابتدای امر هم این وضعیت را تشدید می‌کرد. در این دوره، بخش اعظم درآمدهای شهری و غیرشهری توسط فاتحان به خارج از ایران و به مدینه و دمشق و سپس عراق هدایت می‌شد و نمی‌توانست هم‌چون گذشته در خدمت رونق شهری قرار گیرد. پایبندی کمتر فاتحان به معیارهای اعتقادی و دینی نیز تأثیرات عملی این امر را بیشتر می‌کرد. با این اوصاف، می‌توان گفت از زمان ورود اسلام به ایران تا زمان پیدایش حکومت‌های تقریباً مستقل محلی در قرن سوم، شهرنشینی در ایران روند گذشته خود را ادامه داده است. منتها از این جهت که مدت زمانی نیاز بود که جامعه با این تحول نوظهور خوگیرد و خود را با آن دمساز کند، شهرنشینی دچار رکود و انفعال نسبی شده است. (سلطان زاده، ۱۳۷۰: ۸۲-۸۰)

به قدرت رسیدن عباسیان، که برخلاف بنی‌امیه سعی در ایجاد برابری قومی در قلمرو اسلامی داشت و از این نظر نوعی انسجام و هماهنگی میان مسلمانان به وجود آورد، نقش ویژه‌ی ایرانیان در به قدرت رسیدن آن‌ها، اتکالی ایشان به عناصر ایرانی در امور اجرایی، به کارگیری اندیشه‌های ایرانی‌شهری در این زمینه، آشنایی تدریجی ایرانیان با اسلام و تعامل آن‌ها با مسلمانان در این فاصله، بن‌بست نسبی جهانگیری مسلمانان تا این زمان و روی آوردن ایشان به جهاننداری، پیدایش حکومت‌های محلی در ایران و در کنار آن حرکت‌های اجتماعی - سیاسی درون‌شهری که وضع موجود را برنمی‌تافتند، جملگی باعث شدند که شهرنشینی در ایران ضمن پذیرش دگرگونی‌های متناسب با ایدئولوژی اسلامی، خروج از انفعال فوق‌الذکر را جست‌وجو کند. خروجی که نمودهای مشخص آن را درحد فاصل قرن سوم تا هفتم هجری مشاهده می‌کنیم و رونق شهرهای عصر ساسانی را به یاد می‌آورد. منابع جغرافیایی - تاریخی این دوران رونق اقتصادی - تجاری شهرهای ایران را ذکر می‌کنند و گسترش و تکامل کالبدی آن را به تصویر می‌کشند. (استخری، ۱۳۶۸: ۹۹، ۱۰۱، ص ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۰-۱۲۱، ۱۳۳-۱۳۴، ۱۳۹-۱۴۱؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۸-۱۷، ۲۹-۲۸؛ یعقوبی، ۲۵۳۵: ۱۱-۹، ۲۰-۱۹؛ حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۸۹، ۹۵-۹۱، ۳۳-۳۱، ۴۲-۴۱) در این دوره مبانی اعتقادی اسلام که با رونق اقتصادی و اجتماعی شهرها مغایرت اساسی نداشت، عنصر ایرانی را بر آن داشت تا در پناه حکومت‌های خودی و به کارگیری درآمدهای اقتصادی در قلمرو خویش رشد و رونق شهرنشینی دوران گذشته را از سر بگیرد.

### ج) ساختار زندگی شهری در ایران دوره اسلامی

#### ۱- سیمای شهر و مراکز تأثیرگذار در ساختار حیات شهری

سیمای شهرهای ایران دوره‌ی اسلامی ترکیبی از سیمای شهر در عصر ساسانی با تأثیرگذاری‌های دوران اسلامی است. در این زمینه رشد تجاری و صنعتی شهرها در قرون سوم و چهارم هجری در دگرگونی سیمای قبلی و سیمای جدید آن‌ها تأثیر زیادی داشته است. در دوره‌ی قبلی (قبل از اسلام) و حتی در اوایل دوره‌ی جدید، که هنوز روند تجاری و صنعتی در شهرها تثبیت نشده بود، شهر از سه بخش «کهندژ»، «شارستان» و «بازار» که معمولاً در خارج دیوارهای شهرستان بود و «بیرون» خوانده می‌شد (اعراب بیرون را ریض نامیدند) تشکیل شده بود. کهندژ همانند گذشته مرکزیت سیاسی شهر به شمار می‌رفت و در اطراف مراکز نظامی و اداری پراکنده بود. شارستان بیشتر محل سکونت اشراف - که در این دوره بیشتر هم ملاکین زمین‌دار بودند - بود و مردم شهری در محلات مختلف سکونت داشتند. اگرچه نمی‌توان درخصوص چگونگی سیمای شهرهای ایران دوره‌ی اسلامی از قاعده‌ای عام سخن گفت، اما در اغلب شهرهای ایران ویژگی‌های اسلامی با ویژگی‌های تجاری و صنعتی و نظام سیاسی - اداری حاکم بر شهرها در هم آمیخته و شهر را سیمایی متفاوت از گذشته بخشیده بود.

در این دوره، به ترتیب مراکز هم‌چون «ارگ»، «مسجدجامع»، «بازار» و «محلات» در ایجاد فضا و چگونگی سیمای شهرها نقش مؤثری داشته و هر کدام ویژگی‌های مخصوصی به فضای کالبدی شهر داده‌اند. مراکز دیگری هم‌چون «میدان‌های شهری، مدارس، حمام‌های عمومی، ضراب‌خانه‌ها، کاروان‌سراها، آسیاب‌ها و دروازه‌ها» نیز به‌عنوان مراکز اثرگذار، در ارتباط با مراکز فوق‌ایفای نقش می‌کرده‌اند. می‌توان از این عوامل تأثیرگذار در سیمای شهرها، که در بحث ساختار اداری و اجرایی شهر به آن می‌پردازیم، با عناوین مراکز دیوانی - نظامی، مراکز مذهبی - فرهنگی، مراکز اقتصادی و مراکز اجتماعی یاد کرد. (اشراف، ۱۳۵۳: ۱۸-۲۳)

- **مرکزیت سیاسی** - اداری شهر مهم‌ترین بخش حیات شهری بود و نظر به ماهیت دینی و دنیوی قدرت حکام، نقش مؤثری در چگونگی رقم خوردن سیمای شهر داشت. این مرکزیت که چه به لحاظ کالبدی و چه ساختاری با مرکزیت عبادی (مسجدجامع) شهر ارتباط نزدیک داشت، در تمامی ادوار نمود کالبدی شهر بود و رونق یا بی‌رونقی حیات شهری تا حد زیادی به کارکردهای آن مربوط بود.

- **مساجد و به‌ویژه مسجد جامع**، علاوه بر نقش عبادی، آموزشی و اجتماعی و سیاسی که ایفا می‌کردند، در سیمای شهرهای این دوره و به‌خصوص شهرهای نوپدید کارایی مؤثری داشتند. معمولاً سایر بناها و مراکز حیات شهری حول محور مساجد شکل می‌گرفتند. (سلطان زاده، ۱۳۶۲: ۱۲۲)

- **بازار**، فعال‌ترین و عملی‌ترین عرصه‌ی حیات شهری بود. در بافت شهری ایران، بازار بنیادی اقتصادی، نهادی اجتماعی، میراثی فرهنگی و بازتابی از هنر و معماری بود. کارکردهای بازار دارای جنبه‌های اقتصادی و غیراقتصادی بود. فعالیت‌های اقتصادی بازار شامل تولید، انبارداری، تجارت و فعالیت‌های غیراقتصادی آن شامل کارکردهای مذهبی، آموزشی، تربیتی، اجتماعی، سیاسی، تفریحی و خدماتی بود. (فلامکی، ۱۳۵۰: ۱۱/۸۱)

راسته بازار، چهارسو، تیمچه، خوان، سرا، کاروانسرا، کارگاه و کارخانه‌ها مکان‌های مهم مرتبط با کارکردهای اقتصادی بازار بودند و فعالیت‌های غیراقتصادی آن از ساختار زندگی شهری تأثیر می‌پذیرفت. (Floor ۱۹۸۷: ۲۵-۲۶) جایگاه هر دسته از فعالیت‌های اقتصادی در بازار کاملاً مشخص بود و از فرم و ساختار حیات شهری تأثیر می‌پذیرفت. بازارهای دوره‌ای هم معمولاً در خارج شهر و در نزدیکی دروازه‌ها برپا می‌شدند. رابطه‌ی بازار و نظام سیاسی حاکم، اگرچه از طریق نهاد «حسبت» به صورتی رسمی رقم می‌خورد، اما در مواقعی نقش سیاسی بازار فراتر از این امر بود و جهت‌گیری بازاربان نقش مهمی در جریانات سیاسی داشت.

- **محلات**، یکی از ویژگی‌های کالبدی - ساختاری شهرهای ایران در تمامی ادوار تجمع ساکنین شهر در محله‌های جداگانه از یکدیگر بود. توزیع جمعیت شهری در محلات جداگانه از سابقه‌ی دیرپایی در تاریخ ایران برخوردار بوده است. حتی در «فوندیاد» نشانه‌هایی از این امر دیده می‌شود. (سلطان زاده، ۱۳۶۷: ۷۸)

در منابع دوره‌ی اسلامی هم نمونه‌های این موضوع فراوان است. (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۴۴؛ نشخی، ۱۳۶۳: ۴۸-۴۶) محله‌های مسکونی به‌طور معمول، گرداگرد بازارها جای داشتند و عوامل مختلف اقتصادی، اعتقادی، قومی و قبیله‌ای، مهاجرت‌ها و سوابق فرهنگی و اجتماعی در توزیع جمعیت شهری در آن‌ها دخیل بودند. هریک از محلات برای خود بازارچه، گرمابه و مسجد داشت و کارکردهای آن‌ها تأثیرات مهمی بر چگونگی ساختار شهرها می‌گذاشت.

- **حمام‌های عمومی**، در گذشته حمام را داخل مجموعه‌ای که میدان، بازارچه، کاروانسرا، مدرسه، آب‌انبار، مسجد و ضراب‌خانه قرار داشت، می‌ساختند. حمام تنها محلی برای شست‌وشو و استحمام نبود، بلکه محل ملاقات‌ها، مباحثات، انجام برخی معالجات، اجرای پاره‌ای از فرایض و عرصه‌ی رقابت‌های اجتماعی بود. فضای درونی حمام و بخش‌های مختلف آن هم به نوعی سلسله‌مراتب و طبقه‌بندی اجتماعی را نشان می‌داد. تأکید فقهای مسلمان بر حمام به‌عنوان یکی از مراکز اصلی حیات شهری نیز از همین وجه اهمیت آن ناشی می‌شده است. (حکیم، ۱۳۸۱: ۱۷۴؛ فلامکی، ۱۳۵۰: ۱۱/۴-۱۱/۳)

- **میدان‌ها**، از دیگر فضاها کالبدی شهر محسوب می‌شوند که دارای کارکرد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زیادی بوده‌اند. میدان‌ها را می‌توان به انواعی هم‌چون میادین عمومی، تجاری، حکومتی، نظامی، محله‌ای و ارتباطی تقسیم کرد. این میدان‌ها ممکن بود در درون و یا بیرون از شهر قرار داشته باشند، اما

**به لحاظ اجتماعی برخی از شهرهای ایران از به هم پیوستن چند روستا به وجود آمده و هر قسمت ویژگی‌های محلی خود را حفظ کرده بود. همین طور برخی از محله‌های دیگر شهر بافت قومیشان از مهاجرین روستایی که اغلب در یک محله ساکن می‌شدند تشکیل شده بود**

کارکردهای آن‌ها در تمامی ادوار فراگیر بود. (سلطان‌زاده، ۱۳۷۰: ۸۲-۹۰؛ اشرف، ۱۳۵۳: ص ۲۳)  
 - دروازه‌ها که قابل تقسیم به دو دسته دروازه‌های درون‌شهری و بیرون‌شهری بودند، معمولاً در مسیر راه‌های اصلی ورود به شهر قرار داشتند و کارکردهای ارتباطی، تدافعی-امنیتی، اجتماعی و اقتصادی داشته‌اند. به‌ویژه کارکرد اقتصادی آن‌ها نقش مهمی در تأمین درآمدهای حکومتی داشت. مالیات‌ها و عوارض تجاری را در ورودی دروازه‌ها می‌گرفتند و در هر دوره‌ای قواعد خاص خود را داشت. (سلطان‌زاده، ۱۳۷۰: ۴۵-۱۴۲) به‌طور معمول در کنار دروازه‌ها، کاروانسراها و در برخی موارد حمام‌هایی ساخته می‌شد تا خروج و ورود به شهر تحت ضوابط خاص و با رعایت اصول بهداشتی انجام گیرد. حفاظت از دروازه‌ها در راستای مسائل امنیتی و سیاسی هم امر مهمی محسوب می‌شده است.

سایر بناها و مراکز دیگر شهری، هم‌چون ضراب‌خانه‌ها، آسیاب‌ها، کتاب‌خانه‌ها، مدارس، امامزاده‌ها، مقابر بزرگان، آب‌انبارها، کاروانسراها و مراکز دیوانی، ضمن این‌که به لحاظ کالبدی ماهیت خاصی به شهرها می‌دادند، در روند حیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها نیز نقش به‌سزایی داشتند. این مراکز تنها یک فضای مادی محسوب نمی‌شدند، بلکه فراتر از آن تأثیرگذاری ساختاری داشتند. (فلامکی، ۱۳۶۶: ۱۱-۱۳؛ اشرف، ۱۳۵۳: ۱۸-۲۳)

**۲- ساختار اداری و اجرایی شهر**

زندگی اجتماعی شهرنشینان بدون وجود قواعد و مقررات خاصی که ارتباط متقابل میان اقشار و گروه‌های مختلف شهری و مناسبات میان آن‌ها و طبقه‌ی حاکمه را تنظیم کند، امکان‌پذیر نبود. این مقررات که حاصل تجارب دیرپای زندگی جمعی ایرانیان بود، در دوره‌ی اسلامی ماهیت جدیدی به خود گرفت و ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داد. (سلطان‌زاده، ۱۳۷۰: ۲۶-۲۱۹) اگرچه تحت تأثیر حوادث تاریخی مقررات اخیر دست‌خوش دگرگونی شده بود و یا برای مدتی از رونق کمتری برخوردار می‌شد، اما از این جهت که حوادث تاریخی این‌چنینی بیشتر از جانب اقوامی تحمیل می‌شدند که فکر و فرهنگی پست‌تر از ایرانیان داشتند، هیچ زمانی این مقررات از بین نرفت و در عمل جامعه‌ی ایرانی بر اساس آن‌ها اداره می‌شد. در این زمینه نکته‌ی مهم این است که اگر شهر را در ایران دوره‌ی اسلامی مفهومی بدانیم که کارکرد سیاسی-اداری پررنگ‌تری داشته و در تمایز آن از روستا ساختار سیاسی آن را مهم‌تر به شمار آوریم، در این صورت جوانب مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شهر در پرتو همین واقعیت اداره می‌شده و مقررات مربوط به این ابعاد از طرف هیأت حاکمه اجرا می‌شده است.

با ملاحظه فراز و نشیب‌های تاریخی می‌توان ساختار اجرایی شهرها را در امور اداری-سیاسی، امور اجتماعی و اقتصادی، امور انتظامی و امور حقوقی در نظر داشت. تأمین امنیت و اداره‌ی شهر در تمامی جوانب برعهده‌ی حکومت بود و در هر شهری این وظایف به‌وسیله‌ی منصوبین حکومت به انجام می‌رسید. مرکزیت سیاسی در پایتخت متجلی بود و اداره‌ی شهرهای ایالات به‌وسیله‌ی حاکمان یا والیانی که از طرف پایتخت به ایالات اعزام می‌شدند، انجام می‌گرفت. هر شهری دارای رئیسی بود که امور داخلی شهر زیر نظر او اداره می‌شد و در هر دوره‌ای می‌توانست عنوان ویژه‌ای داشته باشد. بعد از رؤسای شهری، «کدخدایان» محلات قرار داشتند. هم‌چنان که رؤسای شهر در امور مختلف اقتصادی و اجتماعی و حقوقی رابط میان مردم شهر و

به‌طور کلی می‌توان حیات اقتصادی و اجتماعی شهرهای ایران در قرن ششم و اوایل قرن هفتم را مداوم رونق دوره‌های قبلی که در این زمان به اوج خود رسیده است، دانست.

## ایران دوران اسلام

حاکم ایالت بودند، کدخدایان هم رابط میان رؤسا و مردم محلات قلمداد می‌شدند و بعضاً اختلافات محله‌ای را نیز داوری می‌کردند. نقش این کدخدایان و رؤسای شهری در تحولات سیاسی برخی ادوار به‌خوبی مشاهده می‌شود. (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۳۱۷؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۶۴) ریش سفیدان و مهترانی که در رأس هریک از صنف‌ها قرار می‌گرفتند، با نظر مساعد رؤسای شهری منصوب می‌شدند و نظارت رئیس شهر بر بازار و هریک از فعالیت‌های اقتصادی آن هم از طریق آن‌ها انجام می‌گرفت. (اشرف، ۱۳۵۳: ۳۸-۳۳) جایگاه و نقش «محتسب» در اداره‌ی شهر هم تاحدزیادی در ارتباط با عملکرد اصناف و اهالی بازار قابل تعریف بود. حسبیت در اصل از لزوم اجرای یک وظیفه‌ی دینی (امر به معروف و نهی از منکر) ناشی می‌شد. این نهاد که از تبدیل یک تکلیف همگانی به تکلیفی رسمی که از آن پس می‌بایست از مجرای ساختار اجرایی حکومتی اعمال شود، به وجود آمده بود (لمبتون، ۱۳۷۴: ۷۵، ۳۱۷، ۴۸۵) از دو بعد نظری و عملی قابل بررسی است. به لحاظ نظری و آنچه در کتب حسبیت آمده، به این منصب با نگرشی کاملاً دینی نگریده شده و لذا از یک منظر می‌توانست بر اعمال حکومتی نیز نظارت داشته باشد. (ابن‌خوئه، ۱۳۶۰: ۲۸-۱۵) اما در عمل محتسب مقامی بود که از طرف حکام منصوب می‌شد و مسئولیتی اخلاقی، اقتصادی - اجتماعی و امنیتی داشت. به نظر می‌رسد که با گذشت زمان، حسبیت شأن و مرتبه‌ی اولیه را از دست داده و در خدمت ثبات سیاسی شهر ماهیتی رسمی و اجرایی به خود گرفته است.

امور انتظامی شهرها در نگاه اول یک وظیفه‌ی نظامی محسوب می‌شد و کارکرد آن برقراری نظم و ایجاد امنیت در امور اقتصادی و اجتماعی بود. انجام این وظیفه برعهده‌ی عسس‌ها و داروغه‌ها بود و زمانی که حکام از قدرت لازم برخوردار بودند، کارایی زیادی داشت. اگر رؤسای شهری را در اصطلاح امروزی «شهردار» بنامیم می‌توان «داروغه» را به‌عنوان کسی که در رأس عسس‌ها انجام وظیفه می‌کرد، «رئیس نیروی انتظامی» نامید. (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۵-۲۴)

امور حقوقی و قضایی در شهرهای ایران همانند سایر قلمرو اسلامی ترکیبی از شرع و عرف بود. اگرچه کدخدایان، محتسبان و داروغگان برخی از امور حقوقی و قضایی را حل و فصل می‌کردند، اما قضاوت در معنای خاص خود یکی از مهم‌ترین منصب‌های اعتقادی - اجتماعی به شمار می‌رفت. به‌ویژه در قرون نخستین اسلامی، که قضا بیشتر جنبه‌ی شرعی داشت، از منزلت و اهمیت بیشتری برخوردار بود. قضاوت وظیفه‌ای برخاسته از شریعت بود که به تدریج با عرف درهم آمیخته بود و جوانب خاصی را در برمی‌گرفت. در ارتباط با امور حقوقی در شهرها، می‌توان از محاکم چندی سخن گفت. محاکم شرع، محاکم عرف که کامل‌ترین نمود آن محکمه‌ی مظالم بود و در یک دوره محاکم «یرغو» از جمله آن‌ها بودند. (همان: ۲۷-۲۸) امور اجتماعی شهر، که با امور اعتقادی و اقتصادی آن بی‌ارتباط نبود، معمولاً صورت طبیعی تری داشت و از روابط متقابل طبقات اجتماعی با برخی از علماء و روحانیون، اهالی خانقاه و متصوفه، اصناف و جماعت‌های خودگردانی هم‌چون «عیاران» و «اهل فتوت» شکل عملی به خود می‌گرفت. در این زمینه نمی‌توان از چگونگی ساختار اجرایی برای امور اجتماعی به معنای فوق سخن گفت. چراکه روابط اخیر جنبه‌ی رسمی سیاسی نداشت و برخاسته از نیازهای مشترک مردمی بود. البته این روابط همیشه مسالمت‌آمیز و در جهت مثبت نبود و در مواردی همچون اختلافات محله‌ای، قومی و دینی و مذهبی مشکل‌آفرین می‌شد و بعضاً

ماهیت سیاسی پیدا می‌کرد. (Stern, ۱۹۷۰: ۶۵, ۷۰)

با این اوصاف، در ایران دوره‌ی اسلامی، شهر ماهیت سیاسی و اجرایی داشت و در تمایز آن از روستا می‌بایست به نوع مدیریت و ساختار سیاسی آن توجه کرد. عناصر کالبدی شهر در این خصوص نقش ایفا می‌کردند و نظم و انسجام شهری از همین منظر حاصل می‌شد. تأکید بر ساخت سیاسی شهر به معنای بی‌توجهی به ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی و به‌ویژه اقتصادی آن نیست. منتها نظر بر فراگیری ساخت سیاسی، همه چیز در پرتو کارکردهای سیاسی مفهوم پیدا می‌کرد.

#### د) چگونگی رابطه‌ی شهر و روستا در ایران دوره‌ی اسلامی

با در نظر داشتن پارامترهایی نظیر جمعیت، نوع معیشت، تأسیسات اداری و دیوانی، تنوع فعالیت‌ها، کارکردهای تجاری و صنعتی، ساخت و بافت مشخص، وجود سلسله مراتب اجتماعی و مسائلی از این قبیل، برخی میان شهر و روستا تمایز قائل شده و آن‌ها را کاملاً جدا از هم دانسته‌اند. به‌ویژه با در نظر داشتن آن‌چه که در تاریخ اروپا به وقوع پیوسته و شهر و روستا را به لحاظ اقتصادی و حقوقی از یکدیگر متمایز کرده، این جدایی را امری متقن پنداشته و آن را پدیده‌ای عام فرض کرده‌اند. (Hourani, ۱۹۷۰: ۱۶-۱۹) درحالی‌که در شهرهای اسلامی و از جمله ایران، فاصله‌ی میان شهر و روستا به این شدت نبوده و حداقل به لحاظ اقتصادی و اجتماعی ارتباطی نزدیک میان آن‌ها وجود داشته است. اگرچه داشتن مسجد جامع و منبر و ویژگی‌های دیگری نظیر جمعیت کافی و نهادهای اجتماعی و مذهبی در این زمینه حداقل ویژگی‌های لازم برای شهر محسوب شدن یک منطقه بود و در اوایل روستاها از داشتن مسجد جامع محروم بودند؛ اما به تدریج بخشی از این محدودیت‌ها از بین رفت. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۸۲۰) واعظ بلخی در اوایل قرن هفتم هجری می‌نویسد: «در بیشتر قرای وی [بلخ] مسجد آدینه و بازار بود و مقتی و مدرس و قاضی عدل.» (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۵۰) چنان که می‌بینیم در روستاهای بلخ نه‌تنها مسجد جامع بلکه بازار، محکمه‌ی قضاوت و تدریس و افتا به عنوان ویژگی‌های مورد نظر فقهای مسلمان برای شهر محسوب شدن یک منطقه وجود داشته است. همین طور روستاها دارای حمام عمومی به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های مورد نظر برخی از فقها بوده‌اند. در عهد «غازان خان» در اغلب روستاهای ایران حمام ساخته می‌شود. (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۶۲: ۱۰۸۶) صرف نظر از این ویژگی‌های نظری (تعریفی) برای تفاوت قائل شدن میان شهر و روستا در قلمرو اسلامی (و به‌ویژه ایران) به لحاظ اجتماعی و اقتصادی نزدیکی بیشتری میان آنها وجود داشته است. به لحاظ اجتماعی برخی از شهرهای ایران از به هم پیوستن چند روستا به وجود آمده و هر قسمت ویژگی‌های محلی خود را حفظ کرده بود. همین طور برخی از محله‌های دیگر شهر بافت قومیشان از مهاجرین روستایی که اغلب در یک محله ساکن می‌شدند تشکیل شده بود. (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۲) این ویژگی‌ها حتی امروزه نیز در برخی از شهرهای کشور مشاهده می‌شود. به لحاظ اقتصادی نیز برخی شواهد تاریخی دال بر آن است که شهرها کارکرد روستایی و روستاها کارکردهای شهری داشته‌اند. روستاهای اطراف برخی شهرها و اراضی کشاورزی در درون حصار شهرها قرار داشتند و شهرنشینان بعضاً به فعالیت‌های زراعی مشغول بودند. از آن گذشته، بسیاری از روستاها در تولیدات صنعتی تخصص ویژه داشتند و مراکز داد و ستد بازرگانی محسوب می‌شدند. به‌ویژه در صنعت نساجی برخی از روستاها فعالیت گسترده‌ای داشتند. (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۷-۴۱؛ سلطان زاده، ۱۳۶۷: ۳۳-۲۲۶) با این اوصاف، شهر و روستا در ایران به عنوان نظام‌های اجتماعی بسته و کاملاً متمایز از یکدیگر نبودند و اگر نه به لحاظ ساختار، به لحاظ کارکرد ارتباط نزدیک و ویژگی‌های مشترکی داشته‌اند.

#### ه) شهر ایرانی در قرن هفتم هجری

این که وضع عمومی شهرهای ایران در اوایل قرن هفتم هجری به چه صورت بود، به‌طور دقیق آشکار نیست. تنها می‌توان به کمک مطالب «معجم البلدان» و برخی کتب تاریخ محلی همچون «فضائل بلخ» و «تاریخ افضل» که در این دوره نوشته شده‌اند و بهره‌گیری از منابع تاریخی عصر مغول اطلاعاتی در این زمینه به دست آورد. شک نیست که در مقایسه با جهان آن روز، شهرهای ایران از رونق فراوانی برخوردار بوده‌اند. این رونق تجاری و صنعتی به‌خوبی در منابع تاریخی و جغرافیایی منعکس شده است. شهرهایی همانند «نیشابور، ری، اصفهان و شیراز» به‌عنوان شهرهای درجه اول و شهرهایی مانند: «کرمان، همدان،

امل، گرگان، قم، اهواز، شوشتر، ارجان، پنج هیر، فسا و هرمز» و غیره از شهرهای درجه دوم اهمیت زیادی داشته‌اند. (حموی، ۱۳۸۰: ۶۲/۱، ۲۶۱، ۳۶۴، ۶۴۱، ۷۰۵-۷۰۶، ۷۳۱) رشد و رونق اغلب شهرهای فوق‌مَدیون تجارت و عبور راه‌های تجاری بوده است. به‌طور کلی می‌توان حیات اقتصادی و اجتماعی شهرهای ایران در قرن ششم و اوایل قرن هفتم را تداوم رونق دوره‌های قبلی که در این زمان به اوج خود رسیده است، دانست. در این زمان، بازرگانی شکل بین‌المللی به خود گرفته بود و شرکت‌های بزرگ تجاری به وجود آمده بودند. (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۲۸۴) در قلمرو گسترده‌ی اسلامی و به‌ویژه شهرهای ایران، تولید پیشه‌وری و تجارت برون‌منطقه‌ای ساخت اقتصادی شهرها را دگرگون کرده و شهرنشینان را از رفاه نسبی برخوردار ساخته بود. اگرچه در شهرها تضادهای اجتماعی شدت زیادی گرفته و وحدت و انسجام سیاسی - اجتماعی را از جامعه گرفته بود، اما جمعیت‌های خودگردان شهری و به‌ویژه جرگه‌های «اُخوت» و انجمن‌های «فتوت» که با اصناف و عوام‌الناس ارتباط نزدیک‌تری داشتند، شهرها را از رونق اجتماعی زیادی برخوردار ساخته بودند و در کل وضع زندگی شهری خوشایند می‌نمود. (همان: ۲۸۴-۸۵) حداقل حیات اقتصادی این عهد صورت اعتباری و قراردادی داشت و معاملات عمده‌ی تجاری به کمک «چک» انجام می‌گرفت. مبادلات اعم از معاملات خرد و کلان با پول نقد انجام می‌شد و اقتصاد پولی و مبادله‌ای بر جامعه حاکم بود. در این دوره، شهری مثل نیشابور با وجود این که چندین بار به بلایای طبیعی و تخریب‌های سیاسی - نظامی دچار شده بود، در کمال آبادی بود و در زمان تصرف آن به دست مغولان رونق و جمعیت فراوان داشت. (حموی، ۱۹۷۹: ۳۳۲/۵) بلخ در اوایل قرن هفتم هجری دارای ۱۸۴۸ مسجد، ۴۰۰ مدرسه، ۹۰۰ مکتب، ۵۰۰ گنبدی‌خندان، ۵۰۰ حمام آبادان و ۳۰۰ حوض سبیلی بوده است. (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۴۱) واعظ بلخی از وجود کوی‌های پرجمعیتی همچون کوی «دوک تراشان»، کوی «چک‌نویسان»، کوی «دارالفراجه»، کوی «دارالفرات»، کوی «دارالسرکری (شکرفروشی)» و کوی «نوند» در بلخ و رونق تجاری و کثرت جمعیت آن سخن گفته و چنین می‌نویسد: «این شهر مجتمع‌الخلائق و منجع‌التوافل بوده، چنانکه در هیچ شهری کسی نشان نداده، مگر در مکه به وقت موسم حج.» (همان: ۴۷) وی از کاروان‌های تجاری که از نقاط مختلف هند، چین و ترکستان به بلخ می‌آمدند یاد کرده و ضمن برشمردن کالاهای وارداتی و صادراتی این شهر، آبادانی، وسعت و رونق بلخ را چنین شرح می‌دهد: «...دیگر بزرگی شهر و انبوهی خلق و اجتماع و انتفاع و وسعت عیش و استمتاع بعضی به بعضی... دیگر کثرت روستاهای معمور و مشهور... است. در بیشتر قرای وی مسجد آدینه و بازار و مفتی و مدرس و قاضی عدل» (حکیم، ۱۳۸۱: ۴۸-۵۰) چنان‌که پیداست از این مطالب می‌توان وجود مناصب دینی و فرهنگی را در شهرهای آن زمان استنباط کرد. «ری» نیز شهری در اوج رونق و کثرت جمعیت بود. هرچند اختلافات مذهبی و فرقه‌ای در این شهر شدیدتر از دیگر شهرها گزارش شده، اما رونق اقتصادی و صنعتی آن نیز مشهور خاص و عام بوده است. (حموی، ۱۹۷۹: ۱۹۷/۲-۱۱۷) شیراز عهد «سلغریان» نیز از رونق فراوان برخوردار بود و رشد تجاری و تولیدی آن به تفصیل در منابع این عصر آمده است. (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۶۱-۶۲؛ قیس رازی، ۱۳۶۰: ۱۱-۱۲) شهرهای محلی فارس همچون «کازرون» و «فسا» نیز هم‌چون گذشته رونق داشتند. (بارتولد، ۱۳۷۲: ۱۸۱) «کرمان» هم اگرچه در اواخر قرن ششم هجری در جریان تسلط «غزان» خسارات فراوانی دید، اما پس از این که تحت سلطه خوارزمشاهیان درآمد، رونق نسبی خود را بازیافت و در دوره قراختائیان، وضعیت آن از گذشته هم بهتر شد. (ابن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۷۷، ۶۲-۱۶۲، ۱۷۷-۲۲۲) تاریخ شاه‌ی قراختائیان، (۲۵۳۵: ۲۱۵-۲۵) هرات از جمله شهرهایی است که «یاقوت حموی» در سال ۶۰۷ هـ. ق آن را بزرگ، عظیم، زیبا و پرجمعیت توصیف می‌کند. (حموی، ۱۹۷۹: ۹۷/۵-۳۹۶) وی هرات را پررونق‌ترین شهر خراسان آورده و مردم آن را دارای ثروت هنگفت دانسته است. «سیفی هروی» هم از رونق و آبادانی فراوان هرات قبل از سلطه‌ی مغولان سخن می‌گوید. (سیفی هروی، ۱۳۵۲: ۶۷-۷۲) حتی در دوره‌ی ایلخانان با همه شدایدی که این شهر تحمل کرده بود، تحت سلطه‌ی خاندان «کرت» موقعیت قابل توجهی به دست آورد.

اگر بخواهیم براساس آنچه منابع تاریخی در زمینه‌ی قتل و کشتار و ویرانی مغولان در شهرهای خراسان آورده‌اند، وضع جمعیتی و اقتصادی و اجتماعی آن‌ها را بررسی کنیم، حتی اگر ارقام کشته‌ها و شدت ویرانی

را بسیار افراطی بدانیم، باز از رونق شهرها در اوایل قرن هفتم هجری حکایت دارد. به علاوه بر اساس اوضاع کلی شهرهایی هم چون تبریز، شیراز، کرمان، سلطانیه، بغداد و شهرهای دیگری که در عهد ایلخانان از رونق نسبی برخوردار بودند، می توان برآیند مثبتی از وضع کلی شهرهای ایران در اوایل قرن هفتم به دست آورد. در این دوره شهرستان با کاخها و خانههای اعیان و اشراف، بازار به عنوان قطب اقتصادی شهرها همراه با کاروانسراها و فعالیت‌های عمده که اغلب در چهارسو انجام می گرفت، کوی‌های پیشه‌وران یا اصناف که در درون خود بازارهای محلی و خرده‌فروشی داشت، مساجد و مدارس و دیگر مؤسسات اسلامی نقش مهمی در چگونگی فضا و ساختار اقتصادی و اجتماعی شهرها داشتند. وجود حکومت‌های محلی در گوشه و کنار مملکت که بیشترین توجه خود را مصروف علقه‌های محلی و منطقه‌ای می کردند، نیز این جریان را تقویت می کرد.

در حالی که شهرهای ایران در این زمان از رونق نسبی برخوردار بودند، گرفتار تهاجم ویرانگر مغولان شدند و رویارویی مردم شهری با خانه‌به‌دوشان مغول، این رشد و رونق را در محاق فرو برد. مغولان که در ظاهر امر شناخت عمیقی از پدیده‌ی شهرنشینی نداشتند، در هنگام تهاجم نقش مخربی ایفا کردند و حیات شهرنشینی ایران را با مشکلات زیادی مواجه نمودند. مشکلاتی که بخش مهمی از آن در عصر حاکمیت ایلخانان جبران شده، اما نتوانست حیات شهری را هم چون گذشته قبل از تهاجم مغول احیا کند.

### جمع‌بندی نهایی

پیدایش و تداوم شهرنشینی در ایران تحت تأثیر ساخت سیاسی جامعه بود و چگونگی ساختار آن از نوع کارکرد طبقه حاکمه ناشی می شد. در تاریخ ایران، شهرها مقرر طبقه حاکمه و محل فعالیت آن‌ها بود. هرچند شهرها کارکردهای مختلفی داشتند؛ اما کارکرد سیاسی آن‌ها تأثیر بیشتری بر اهمیت و رونقشان داشت. قانونگذاری و اجرای قانون، برقراری نظم و اخلاق، ایجاد امنیت و انتظام، دفاع از مرزهای قلمرو، انجام اعمال و مناسک و خلاصه همه چیز از مجرای اراده‌ی حاکمان شدنی بود و در پناه نگاه سیاسی مفهوم پیدا می کرد. در شهرهای ایران دو بعد مادی و معنوی حیات جمعی در هم آمیخته بود و زندگی مادی شهرنشینان با نگرش متافیزیکی خاصی که روح و روان آن‌ها را تغذیه می کرد، همنا شده بود. منتها این دو بعد حیات انسانی در پرتو کارکرد ساخت سیاسی حاکم نمود عملی به خود می گرفت و قشریندی جامعه و نظام اجتماعی و اقتصادی از این عامل تأثیرپذیر بود. مراکز تأثیرگذاری هم چون مراکز مذهبی - فرهنگی، مراکز اقتصادی و مراکز اجتماعی نیز در نوع خود تأثیر زیادی در بافت و ساخت زندگی شهری داشتند؛ اما تأثیر مراکز دیوانی - نظامی در این خصوص بیشتر بود و حیات شهری تأثیرپذیری بیشتری از آن داشت. در دوره‌ی اسلامی نیز نظر به فراگیری دعوی سیاسی شریعت و تمامیت‌خواهی مدعیان این دعوی، کارکرد سیاسی شهر پررنگ‌تر بود و همه چیز در ارتباط با اراده‌ی طبقات حاکمه و شیوه‌های اجرایی موردنظر آن‌ها مفهوم پیدا می کرد.

### منابع

- ابن ابراهیم، محمد، ۱۳۴۳، سلجوقیان و غز در کرمان، به اهتمام محمد ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات کتابفروشی طهوری، تهران.
- ابن اخوه، محمد بن احمد قرشی، ۱۳۶۰، معالم القریه فی احکام الحسیه، ترجمه جعفر شعار، ج ۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- استخری، ابواسحق ابراهیم، ۱۳۶۸، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، ج ۳، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- اشرف، احمد، ۱۳۵۳، ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، ش ۴.
- اشرف، احمد، ۱۳۵۹، موانع رشد سرمایه داری در ایران، انتشارات زمینه، تهران.
- بارتولد، و.و، ۱۳۷۲، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، ج ۴، انتشارات توس، تهران.
- پیگولوسکایا، ن. و، ۱۳۷۲، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، ج ۲، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- پیگولوسکایا، ن. و، دیگران، ۱۳۵۴، تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، ج ۴، انتشارات پیام، تهران.
- تاریخ ساهی قراختانیان، ۲۵۳۵، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ترنر، برایان، ۱۳۷۹، ماکس وبر و اسلام، ترجمه سعید وصالی، نشر مرکز، تهران.
- تشکری، عباس، ۲۵۲۵، ایران به روایت چین باستان، مؤسسه روابط بین الملل وزارت خارجه، تهران.

- تقوی نژاد دلمی، ۱۳۶۶، محمدرضا، معماری، شهرسازی و شهرنشینی ایران در گذر زمان، انتشارات یساولی، تهران.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲، به کوشش منوچهر ستوده، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران.
- حکیم، سلیم بسیم، ۱۳۸۱، شهرهای عربی - اسلامی، اصول شهرسازی و ساختمان، ترجمه محمد حسین مالکی عارف اقوامی مقدم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت، ۱۳۸۰، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، تهران.
- حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت، ۱۹۷۹، معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- خیرآبادی، مسعود، ۱۳۷۸، شهرهای ایران، ترجمه حسین حاتمی نژاد - عزت‌الله مافی، نشر نیکا، مشهد.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغتنامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- رشید الدین فضل الله همدانی، ۱۳۶۲، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، چ ۲، انتشارات اقبال، تهران.
- رودنسون، ماکسیم، ۱۳۵۸، اسلام و سرمایه‌داری، ترجمه محسن ثلاثی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران.
- سلطان‌زاده، حسین، ۱۳۷۰، فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
- سلطان‌زاده، حسین، ۱۳۶۲، روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، انتشارات آگاه، تهران.
- سلطان‌زاده، حسین، ۱۳۶۷، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، چ ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- سیفی هروی، ۱۳۵۲، سیف بن محمد بن یعقوب، تاریخ‌نامه هرات، تصحیح محمد الزبیر الصدیقی، چ ۲، انتشارات کتابفروشی خیام، تهران.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی، ۱۳۷۶، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، چ ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- فلاحکی، منصور، ۱۳۵۰، سهم فضای معماری در زندگی سنتی ایران، در: مجموع مقالات اولین سمینار مرمت بناها و شهرهای تاریخی، دانشکده هنرهای زیبا، تهران.
- فلاحکی، منصور، ۱۳۶۶، شکل‌گیری شهرهای ایران، در: شهرهای ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، جهاد دانشگاهی، تهران.
- قیس رازی، شمس الدین محمد، ۱۳۶۰، المعجم فی المعاییر اشعار العجم، به تصحیح محمد بن عبد الوهاب قزوینی، چ ۳، انتشارات کتابفروشی، زوار، تهران.
- کاتوزیان، محمد علی، ۱۳۷۷، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، ترجمه علیرضا طیب، نشر مرکز، تهران.
- کتبی، محمود، ۱۳۶۴، تاریخ آل مظفر، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوبلی، چ ۲، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- کریستن‌سن، آرتور، ۱۳۷۲، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چ ۸، انتشارات دنیای کتاب، تهران.
- گروه تحقیقات و مطالعات شهری و منطقه‌ای، ۱۳۵۸، مفهوم شهر، مطالعات شهری و منطقه‌ای، تهران.
- لمبتون، ان. کی. اس، ۱۳۷۴، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه سید عباس صالحی، محمد مهدی قیبه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴، به تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، تهران.
- نرشخی، ابوبکر محمد، ۱۳۶۳، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمدبن محمد قباوی، تلخیص محمدبن زفرین عمر، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات توس، تهران.
- واعظ بلخی، صفی الدین ابوبکر عبدالله بن عمر، ۱۳۵۰، فضایل بلخ، ترجمه محمدبن محمد حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- وصاف الحضرة، فضل‌الله بن عبدالله، ۱۳۳۸، تاریخ وصاف الحضرة، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، کتاب‌خانه ابن سینا و کتاب‌خانه جعفری تبریز، تهران.
- ولی، عباس، ۱۳۸۰، ایران پیش از سرمایه‌داری، ترجمه حسن شمس آوری، نشر مرکز، تهران.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، ۱۳۶۲، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چ ۲، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، ۲۵۳۵، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چ ۳، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- Floor. Willem. 1987. "Bazar, organization and function, Encyclopedia Iranica, Vol, london and New york. Luzac and Co. Press.
- Hourani, A.H. 1970. 'The Islamic City In The Light Of Recent Research. In: The Islamic City; Eds., A.h.Hourani and S.M.Stern, A Collquium University of Pennsylvania Press.
- Lapidus. Iram. 1969. Middle Eastern Cities. London. University Of California Press.
- Stern, S.m. 1970 The Islamic City, In: The Islamic City; Eds., A.h.Hourani and S.M.Stern, A Collquium University of Pennsylvania Press.